

تواناییها و برنامه‌های آفریقا برای بهبود و توسعه اقتصادی (۱۹۶۰-۲۰۰۳)

اسعد اردلان*

چکیده

اقتصاد آفریقا تا پیش از استقلال کشورهای قاره، اسیر برنامه‌ریزی استعمارگران بود و پس از آن در کمند رویدادهای اغلب غیرقابل پیش‌بینی. عوامل جغرافیایی به روایت برنامه عمران ملل متحد، تأثیر بسیار بیشتری در ناکامیهای اقتصادی قاره داشته است تا سایر عواملی که هر کدام برای عقب‌ماندگی در فرایند ضروری توسعه کافی هستند. پژوهشگران مستقل، سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی دلایل بسیاری از جمله فقدان دموکراسی، عدم شفافیت برنامه‌ها و سیاستها، رشد بی‌رویه جمعیت و شهرنشینی، نارسائی سازوکارهای آموزشی و دیگر موانع توسعه انسانی مانند امراض صعب‌العلاج و ناسازگاری محیط بین‌المللی جهت همکاری با آفریقا را نیز به عامل جغرافیایی افزوده‌اند. اما اکثریت آنها معتقدند که اتخاذ سیاستهای روشن و برنامه‌ریزی صحیح میتواند بر نارسائیه‌ها چیره شد و راه را برای خروج قاره از بحران هموار سازد. در این نوشته مسائل عمده اقتصاد آفریقا و موانع توسعه آن به اختصار بررسی شده است. /-

*. پژوهشگر حقوق و روابط بین‌الملل

مقدمه

دُنیز فلوزا اقتصاد را "هنر استفاده بهتر از منابع موجود"^(۱) تعریف می‌کند. و هدف علم اقتصاد را آن می‌داند: "که ... توضیح دهد انسانها برای بهره‌گیری از منابع جهان، چگونه مساعی خود را سازمان بخشند"^(۲). پیش از دهه ۱۹۶۰ که فرایند استقلال خواهی کشورهای آفریقایی از سلطه استعمارگران آغاز شد، سازمان دهی بهره‌برداری از منابع قاره آفریقا به عهده اروپاییان بود. آنان در "استفاده بهتر از منابع موجود" آفریقا، هنر خود را به کمال نشان دادند، اما پس از ترک قاره میراثی از آن علم و هنر برای بومیان بر جای نگذاشتند. از اینرو کشورهای تازه استقلال یافته با مشکلات جدی در مورد چگونگی بهره‌برداری و تولید از امکانات ملی خود روبرو شدند. از سوی دیگر مشکل مبادله کالا و خدمات با بازار مصرف خارجی را نیز پیدا کردند. برنامه ریزان اقتصاد در هر یک از کشورها و به طور کلی در قاره، با مسائل عدیده‌ای درگیر شدند که عمدتاً ناشی از عدم شناخت آنها نسبت به کاربرد علم اقتصاد، ساز و کار تولید، ایجاد بازار، و مبنای و آداب بازرگانی بین‌المللی بود. با خروج استعمار، دولتمردان و برنامه‌ریزان آفریقا با چالش‌های بزرگی که دهه‌های ۱۹۶۰ تا کنون را در بر گرفته، روبرو شدند. برای چاره‌جویی تدابیر ملی اتخاذ نمودند و کمک جهانی را طلب کردند. سخن ما در این مقاله نه توصیف جامع اقتصاد تک تک کشورهای آفریقایی، بلکه ارزیابی و گزارشی است از گزیده اقداماتی که از سوی آفریقائیان و سازمانهای بین‌المللی برای بهبود و توسعه قاره آغاز شده است.

مسائل اساسی اقتصاد آفریقا

موقعیت اقتصادی آفریقا از اواخر دهه ۱۹۶۰ رو به زوال گذاشته است. میزان و شدت محنت وارد شده بر قاره دائماً افزایش یافته و بر مناسبات اجتماعی نیز تأثیر نهاده است. فقر و بینوایی در شمار ویژگیهای بومی قلمداد گردید و رشد توده‌های بیکار و آماده به کار که ناشی از رشد سریع جمعیت به ویژه در دهه ۱۹۸۰ بوده قابل توجه شده است.

دسترسی به نیازمندیهای اساسی زندگی مثل آب آشامیدنی، مسکن، بهداشت و آموزش محدود بوده و تعداد مردمانی که در فقر کامل می‌زیند و در اثر کمبود غذا دچار سوءتغذیه شده‌اند، قابل ملاحظه گردیده‌اند. بنابراین هنگامی که مصیبت خشکسالی بزرگ آفریقا در سالهای ۸۵-۱۹۸۳ روی داد، تنها بحران جاری اجتماعی و اقتصادی را تشدید نکرد، بلکه رکود اقتصادی اغلب کشورها را عمیق‌تر کرد و بسیاری از آنها را تا مرز فروپاشی پیش برد.^(۳)

این شور بختی با ناسازگاری محیط تجاری بین‌المللی نیز همراه شد که موجب کاهش شدید مبادلات تجاری، افزایش نرخ بهره و زوال کمکهای رسمی توسعه گردید. بسیار طبیعی است که چنین معضلاتی اسکلت‌بندی اقتصاد متزلزل آفریقا را از هم پاشیده و منتج به عدم توازن در پرداخت‌ها، بی‌ثباتی در ادای دیون، بر هم خوردن تعادل میان تولید و مصرف و همچنین توزیع نامناسب ثروتی شود، که رو به کاهش نهاده بود. بزودی روشن گردید که معمای رشد و توسعه آفریقا از ساختار ضعیف اجتماعی و اقتصادی داخلی و محیط ناموافق بین‌المللی ناشی شده است. در بعد خارجی نیز عواملی مثل سقوط قیمتهای بین‌المللی مواد اولیه، رکود اقتصاد جهانی، ناپایداری در نرخ برابری ارزهای مهم، ازدیاد تعهدات مربوط به دیون و وخیم شدن میزان کسری پرداخت‌ها، در شدت بخشیدن به بحرانهای قاره آفریقا سهیم بوده‌اند.^(۴)

"او اژسپرسن" کارشناس صندوق کودکان ملل متحد در بررسی تأثیرات با منشاء خارجی بر روی اقتصاد آفریقا، به ویژه آفریقای زیر صحراء سیاستهای تنظیم عملکرد اقتصادی و اجتماعی می‌نویسد؛ اقتصاد آفریقا در خلال دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ عملکرد نسبتاً خوبی داشته است، به ویژه تا سال ۱۹۷۳ و سپس بین سالهای ۸-۱۹۷۶ تولید ناخالص داخلی (GDP) و صادرات در مقایسه با سایر مناطق در حال توسعه رشد داشته و نسبت به جنوب آسیا از سرعت بیشتری برخوردار بوده است. بیشترین تولیدات کارخانه‌ای در سطحی پایدار افزایش داشت. همچنین صنایع غذایی، منسوجات، مواد ساختمانی و

سایر کالاهای مصرفی مورد نیاز که برای ساخت آنها از فن آوری ساده استفاده می‌شد از رشد برخوردار بودند.^(۵) عملکرد نسبتاً مثبت اقتصاد آفریقا تا سال ۱۹۷۳ و در چند مورد میان سالهای ۸-۱۹۷۶ که تحت تأثیر "توسعه سریع مبادلات تجاری و ایجاد شرایط مناسب برای دریافت وام و تجارت با دیگر کشورها، از خارج شکل یافته بود نتوانست کاستیهای ساختاری به مانند الگوهای تحریف شده بازرگانی، توسعه نومیدانه کشاورزی، بنیادهای ناتوان صنعتی و توسعه کند منابع انسانی را اصلاح و تقویت نماید.

افزون بر آن علیرغم پیشرفت در تعدادی از حوزه‌ها، اقتصاد آفریقا در دهه ۱۹۸۰ همانند دهه ۱۹۶۰ همچنان وابسته به خارج، آسیب‌پذیر و غیرقابل انعطاف در برابر راه‌ها و سازوکارهای متفاوت بود.

رشد بدهیهای خارجی در ۸۰-۱۹۷۴، همچنین تغییر در نرخ بهره و شرایط دریافت وام در قرضه‌های خارجی قاره را آسیب‌پذیر نموده بود. بنابراین اقتصاد آفریقا هنگامی وارد دهه ۸۰ شد که تحت شرایط آسیب‌پذیرتری از آنچه که در دوران استقلال تجربه کرده بود، قرار داشت.^(۶)

تأثیرات بیرونی بر اقتصاد کلان

در آغاز دهه ۱۹۸۰ اقتصاد آفریقا و به ویژه آفریقای جنوب صحرا از سوی برخی شرکتهای قدرتمند خارجی و متأثر از دومین افزایش قیمت نفت و تداوم رکود در کشورهای صنعتی، ضربه خورده است. در نتیجه:

- حجم تجارت جهانی که سالانه ۵/۷٪ در دهه ۱۹۷۰ رشد یافته بود، تقریباً بین سالهای ۸۳-۱۹۸۱ متوقف شد. با سقوط میانگین رشد تولید ناخالص ملی (GNP) واقعی سالانه شرکای تجاری آفریقا از ۴/۴٪ در دهه ۱۹۷۰ به ۱/۸٪ بین سالهای ۸۳-۱۹۸۱، نرخ رشد تقاضا برای تولیدات اولیه و سوخت بین سالهای دهه ۱۹۷۰ و ۸۳-۱۹۸۱ از ۲٪

به ۰.۵٪ تا ۱٪ و سالانه ۱۱٪ کاهش یافت.^(۷) به این ترتیب با کاهش تقاضای جهانی و در نتیجه بهای کالاهای اولیه، آفریقا سهم خود را در بازار جهانی از دست داد، صادرات تقریباً متوقف شد و درآمدهای صادراتی از میان رفت.

- با افت شدید بهای کالاهای صادراتی و رشد قیمت تولیدات کارخانه‌ای، تمامی مناسبات تجاری آفریقا بین سالهای ۸۳-۱۹۸۱ به میزان ۷٪ کاهش یافت.^(۸)

- نرخهای سود بدهی‌های خارجی به شدت تا حد نصاب بالای ۱۸ تا ۲۰ درصد سالهای ۸۳-۱۹۸۰ رشد کرد. به مانند دیگر نقاط جهان، سرمایه‌گذاری اختلاف زیادی را در اجرای برنامه‌های اقتصادی ایجاد خواهد کرد. نرخ سرمایه‌گذاری در آفریقا نسبت به معیارهای بین‌المللی از سطح پایینی برخوردار بوده است. میانگین نرخ سرمایه‌گذاری در آفریقای زیر صحرا در دوره ۸۹-۱۹۶۰ به قیمتهای بین‌المللی ۱۱٪ GDP بوده است یعنی نصف رشد در شرق آسیا (۲۲٪) و کمتر از آمریکای لاتین (۱۷٪).^(۹)

توجه به تک تک کشورهای آفریقایی نشان می‌دهد، اختلاف در نرخ سرمایه‌گذاری عامل مهم تعیین کننده تغییرات در نرخهای رشد میان مدت بوده است. جدول (۱) رابطه محکمی را بین نسبت سرمایه‌گذاری به GDP در تک تک کشورها و نرخهای رشد سرانه در دوره ۱۹۹۴-۱۹۶۰ نشان می‌دهد. کشورهایی به مانند بوتسوانا و موریس که اقتصاد آنها رشد سریعی داشته‌اند، از نرخ سرمایه‌گذاری بیشتری از دیگر کشورها برخوردار بوده‌اند.^(۱۰)

**TABLE 1. PER CAPITA GDP GROWTH RATES
IN SUB-SAHARAN AFRICA
(percent)**

Country	1960-1994	1960-1973	1973-1984	1984-1994
Benin	0.10	0.29	0.16	-0.22
Botswana	5.94	6.15	7.34	4.11
Burkina Faso	n.a.	n.a.	1.75	0.53
Burundi	1.26	2.95	0.86	-0.51
Cameroon	0.53	0.97	4.68	-4.62
Cape Verde	n.a.	n.a.	6.32	2.45
Central African Republic	-0.60	0.26	-0.81	-1.49
Chad	-0.61	-1.75	-1.17	1.48
Comoros	n.a.	n.a.	n.a.	-1.39
Congo	1.72	2.46	5.75	-8.09
Côte d'Ivoire	0.95	5.63	-0.20	-3.88
Ethiopia	n.a.	n.a.	n.a.	-0.38
Gabon	0.71	4.72	0.43	-4.20
Gambia	1.09	2.80	1.27	-1.33
Ghana	-0.55	0.03	-2.96	1.34
Guinea-Bissau	n.a.	n.a.	-1.41	2.13
Kenya	1.54	3.40	0.25	0.54
Lesotho	3.57	4.94	1.75	3.80
Liberia	n.a.	1.28	-2.53	n.a.
Madagascar	-1.54	-0.33	-2.63	-1.91
Malawi	0.76	2.85	0.78	-1.98
Mali	0.39	0.32	0.11	0.80
Mauritania	0.93	2.85	-0.83	0.38
Mauritius	3.24	3.14	0.96	5.22
Mozambique	n.a.	n.a.	n.a.	3.96
Namibia	n.a.	n.a.	n.a.	0.31
Niger	-1.37	-2.00	-1.85	-1.74
Nigeria	0.14	1.27	-2.53	1.62
Rwanda	-2.35	-0.77	2.08	-9.29
São Tomé and Príncipe	n.a.	n.a.	0.33	-0.45
Senegal	-0.44	-0.44	-0.22	-0.67
Seychelles	2.98	2.67	2.34	4.09
Sierra Leone	n.a.	n.a.	0.98	-3.20
Somalia	n.a.	-0.95	-0.12	n.a.
South Africa	0.50	2.39	0.19	-1.62
Sudan	-0.18	-1.79	1.76	-0.23
Swaziland	2.67	6.74	0.14	0.16
Tanzania	-0.03	2.64	-3.65	0.50
Togo	0.69	4.17	-0.60	-2.42
Uganda	n.a.	n.a.	n.a.	1.40
Zaire	n.a.	n.a.	-3.24	n.a.
Zambia	-1.36	0.63	-2.85	-2.32
Zimbabwe	0.75	2.58	-0.85	0.16
Average	0.70	1.88	0.31	-0.31

Source: World Bank data.

- به سبب بحران بدهی در ۱۹۸۲، رشد جریان سرمایه بعد از ۱۹۸۳ به شدت کاهش یافت. خالص جریان سرمایه از ۱۵ میلیون دلار در ۱۹۸۲ به ۲/۵ میلیون دلار تنزل یافت. بررسی‌های دهه ۹۰ نیز نشان می‌دهد که قاره آفریقا و به ویژه جنوب صحرا، جذابیتی برای سرمایه‌گذاری خارجی ندارد. بر اساس اعلام برنامه عمران ملل متحد (UNDP): "از مجموع ۱۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی انجام شده در سال ۱۹۹۶ آفریقا فقط ۳ میلیارد دلار را جذب کرده در حالیکه این میزان در مورد چین ۳۱ میلیارد و در مورد برزیل ۱۳ میلیارد دلار بوده است."^(۱۱)

بانک جهانی نیز ورود سرمایه‌گذاری خصوصی دراز مدت به آفریقا را در سال ۱۹۹۷، به میزان ۸ میلیارد دلار گزارش می‌کند که این میزان بخش بسیار کوچکی از ۲۵۶ میلیارد دلاری بوده است که به کشورهای در حال توسعه وارد شده است.^(۱۲)

این ضربه‌های خارجی وارده بر اقتصاد آفریقا سرانجام بر روی تورم، کسری بودجه دولت و تراز حسابهای جاری در اکثر کشورهای زیر صحرای آفریقا تأثیر فوری گذاشت.

از آنجا که مشکلات اقتصاد کلان آفریقا تنها به بحران پرداخت ناشی از وخامت موقتی در زمینه تجارت خارجی ربط داده شده بود، با حمایت از سوی صندوق بین‌المللی پول، برنامه‌هایی جهت ثبات اقتصادی در تعداد زیادی از کشورها به اجرا درآمد، اما وقتی مشخص شد که این بحرانها ریشه‌های عمیق‌تر و دلایل داخلی نیز دارند، تلاشهای بیشتری از سوی صندوق و بانک جهانی در زمینه تعدیل و تنظیم بخشی و ساختاری بعمل آمد، که از سال ۱۹۸۸ آغاز شدند. رویهم رفته ۲۴۳ برنامه تعدیل با همکاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در خلال سالهای ۸۹-۱۹۸۰ در ۳۶ کشور آفریقایی به اجرا درآمدند. (جدول ۲).

The Crisis of the 1980s

Table 2: Stabilisation and structural adjustment programmes in sub-Saharan Africa, 1980-9^a

	In cooperation with the IMF				In cooperation with the World Bank ^b			Total	Year of first programme in '80s
	SBA	SAF	ESAF	EFF	SAL	ER	SECAL		
Benin		1			1		1	3	1989
Burundi	1	1			2		1	5	1986
Cameroon		1			1			2	1988
CAR*	6	1			2		1	10	1980
Chad		1					3	4	1987
Congo	2				1			3	1986
Côte d'Ivoire	5			1	3			12	1981
Eq. Guinea	2	1					1	4	1980
Ethiopia	1							1	1981
Gabon	2			1	1			4	1980
Gambia	1	1	1					3	1982
Ghana	3	1	1	1	2	1		13	1983
Guinea	3	1			2		1	7	1982
Guinea-Bissau					1	1		2	1981
Kenya	6	1	1		2		3	10	1980
Lesotho		1						1	1988
Liberia	5							5	1980
Madagascar	7	1	1				2	11	1980
Malawi	3		1	1	3		2	13	1980
Mali	4	1					3	8	1982
Mauritania	5	1	1		1		3	11	1980
Mauritius	5				8		1	14	1980
Mozambique		1	1			3		5	1987
Niger	4	1			1		1	8	1983
Nigeria	2						3	5	1983
Sao Tome		1			1	1		3	1985
Senegal	6	1	1		4		2	15	1980
Sierra Leone	3	1		1				5	1981
Somalia	5	1					2	8	1980
Sudan	3			1				4	1982
Tanzania	2	1					2	5	1980
Togo	7	1	1		3			12	1981
Uganda	4	1	1			2		8	1980
Zaire	6	1		1			2	10	1981
Zambia	3			1		1		5	1981
Zimbabwe	2			1		1		4	1981
Total	108	24	11	10	39	10	41	243	

^a Legend: SBA = Stand-By Arrangement; SAF = Structural Adjustment Facility; ESAF = Enhanced Structural Adjustment Facility; EFF = Extended Fund Facility; SAL = Structural Loans/Credits; ER = Economic Recovery/Rehabilitation; SECAL = Sector Adjustment Loans.

^b Subjective judgements have been made in assigning the credit granted before 1988 in the three types of World Bank programmes listed in the table.

* CAR = Central African Republic.



گزارشها نشان می‌دهند که بسیاری از کشورها در این برنامه‌ها موفق بوده‌اند. بطور متوسط هر یک از ۳۶ کشور مندرج در جدول بالا در خلال دهه ۱۹۸۰، هفت برنامه تنظیم اقتصادی به اجرا گذاردند و یازده کشور به بیش از ده برنامه عمل کردند. و تنها چند کشور به مانند آنگولا، بورکینافاسو، رواندا، بوتسوانا، دماغه سبز، کومور، جیبوتی و سوازیلند نتوانستند هیچ برنامه ابتکاری تعدیل تا سال ۱۹۸۹ به اجرا گذارند.

افزون بر این، چند کشور نیز انواعی از برنامه‌های تنظیم رشد داخلی را اجرا کردند.^(۱۳)

بانک جهانی نیز در دهه ۱۹۹۰ با مشتریهای آفریقایی خود همکاری نموده است تا آنها را در فعالیتهایشان در زمینه پیشرفت خدمات اجتماعی، تقویت ساختارهای زیربنایی و ایجاد محیط جذابی برای سرمایه‌گذاری و توسعه فعالیتهای بخش خصوصی، پشتیبانی کند.

در این همکاریها توجه ویژه به توسعه انسانی مبذول گردید تا کشورها را برای دسترسی به اطلاعات از راه ارتباطات جهانی یاری نماید.

بانک جهانی به کشورهایی که سیاستهای آنها برای کاهش فقر از راه رشد تجارت و سرمایه‌گذاری تدوین و تداوم یافته، وام‌های متناسب و در حال افزایش پرداخت کرده است. در کشورهایی که سیاستهای مطلوبی را اتخاذ نکرده‌اند، کمک‌هایی در زمینه نحوه سیاست‌گذاری و خدمات مشاوره‌ای ارائه کرده است.^(۱۴)

جمعیت و مشکلات توسعه انسانی

نرخ بالای رشد جمعیت هم بر اقتصاد آفریقا تأثیر ساختاری بر جای گذاشته است. این رشد بالا در مقابل کاهش تولید کالاها و خدمات، منتج به ازدیاد نسبت ثروتی که می‌بایست در منطقه مصرف شود، گردیده یعنی اینکه منطقه منابع در حال زوالی را

برای تأمین سرمایه مورد نیاز برای اصلاحات بیشتر، در اختیار دارد. در بعد فیزیکی، رشد سریع جمعیت فشار فزاینده‌ای را بر منابعی، مانند زمین قابل کشت و جنگلها اعمال نموده در نتیجه کاهش بیشتری را در سطوح زیر کشت متناسب با جمعیت موجب شده و توازن اکوسیستمی را نیز مختل ساخته است. افزون بر اینها، رشد بالای جمعیت موجب ایجاد مشکل نابرابری در درآمدها نیز گشته است.

این که در مواردی ۲۰٪ از جمعیت، ۶۰٪ یا بیشتر از درآمد ملی را به خود اختصاص دهند، غیرعادی تلقی نمی‌شود. در اثر این نابرابری شرایطی ایجاد می‌شوند که با عدم تعادل در توزیع درآمدها، امکانات بیشتر و بهتری از قبیل مسکن، مدارس، بیمارستانها در تعداد معدودی از شهرها متمرکز شده و در مقابل رنجها و بدبختیهایی را برای تعداد رو به افزایشی از مردم، خصوصاً در مناطق فراموش شده روستایی به ارمغان می‌آورد. این وضعیت همچنین به عنوان یک عامل فشار در مهاجرت از روستا به شهر که میزان آن در دهه گذشته افزایش فوق‌العاده‌ای داشته است، عمل می‌کند. نتیجه این جابجایی‌ها رو به کاهش نهادن جمعیت فعال در بخش کشاورزی و بالا رفتن تقاضا برای اشتغال در بخشهای صنعتی، خدمات و اداری در شهرها است.

آمارهای رسمی نشان می‌دهند که در سه کشور تونس، الجزایر و مغرب در شمال آفریقا، نرخ رشد جمعیت بالاتر از ۳٪ در سال بوده و شدت تقاضا برای کار نیز بیشتر شده است. در فاصله سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۵ نرخ رشد جمعیت روستایی در مغرب کمتر از ۱٪ در سال بوده در حالی که جمعیت شهری از رشدی بیش از ۳/۴٪ برخوردار بوده است. در این کشور ۳۷٪ جمعیت شهرها را در سال ۱۹۸۷، مردمانی تشکیل می‌دادند که در روستاها متولد شده بودند. در الجزایر درصد جمعیت شاغل در بخش کشاورزی در روستاها از ۵۰٪ جمعیت فعال کشور در سال ۱۹۶۷، به ۲۶٪ در سال ۱۹۸۶ تنزل یافته است. سهم اشتغال در بخش کشاورزی در تولید نیز از ۳۷٪ در سال ۱۹۷۵ به ۲۴/۵٪ در سال ۱۹۸۸ رسیده

است. روند رشد جمعیت در آفریقای سیاه نیز از ۴/۳٪ فراتر رفته است و میزان رشد جمعیت شهری از ۴/۳٪ در سال گذشته است.^(۱۵)

بر اساس گزارش بانک جهانی نرخ رشد جمعیت شمال آفریقا که معمولاً با خاورمیانه مشترکاً ارائه می‌گردد، ۱/۹٪ در سال ۲۰۰۰ بوده است و امید به زندگی (میانگین سنی) ۶۸ سال و نرخ باروری در زنان از ۴/۸٪ در سال ۱۹۹۰ به ۳/۴٪ در سال ۲۰۰۰ کاهش یافته است. میزان مرگ و میر در نوزادان گرچه نسبت به دهه قبل رو به کاستی گذاشته اما در سال ۲۰۰۰، ۴۳ نفر در ۱۰۰۰ بوده است و نرخ مرگ کودکان زیر پنج سال ۵۴ در ۱۰۰۰ نفر.

در آفریقای زیر صحرا نرخ رشد جمعیت در سال ۲۰۰۰ برابر ۲/۴٪ و امید به زندگی ۴۷ سال گزارش شده که نسبت به سالهای ۱۹۹۹ یکسال و ۱۹۹۰، سه سال کاهش داشته است. نرخ باروری زنان ۵/۲٪ و مرگ و میر در نوزادان ۹۱ در ۱۰۰۰ و در کودکان زیر پنج سال ۱۶۲ در ۱۰۰۰ بوده است.^(۱۶)

در حالیکه پیش‌بینی‌ها حاکی از این بود که: "جمعیت بسیاری از کشورها در ۲۵ سال اول هزاره سوم دو برابر خواهد شد."^(۱۷) رشد فزاینده و وحشتناک تلفات ناشی از ابتلا به ویروس HIV/AIDS شتاب رشد را محدود کرده و در برخی از کشورها منفی نموده است.^(۱۸)

آفریقای زیر صحرا منطقه‌ای است که بشدت از سوی ایدز تهدید می‌شود. بر اساس آمارها در سال ۲۰۰۱ بیش از ۳/۴ میلیون نفر به ایدز آلوده شده‌اند. در ۱۶ کشور آفریقایی دست‌کم ده درصد از جمعیت میان سنین ۱۵ تا ۴۹ سال به ویروس HIV آلوده‌اند که اکثریت این جمعیت از آلوده بودن خود آگاه نیستند. در حال حاضر ۲۸ میلیون نفر در آفریقا بدون مراقبت و درمان مناسب حامل ویروس هستند که در دهه بعد زنده نخواهند بود.

در جنوب آفریقا بیش از ۲۵ درصد جمعیت میان ۱۵ تا ۴۹ سال با این ویروس زندگی می‌کنند. در آفریقای مرکزی، فقر، خرافات، سنت و خودداری از پیش‌گیری، عوامل مهم مشکلات سلامت انسانی، بویژه در مورد ایدز هستند. نرخ آلودگی در این منطقه از ۱٪ در گینه اکواتور تا ۱۴٪ در جمهوری آفریقای مرکزی متفاوت است. بدون در دست داشتن آماری دقیق، ابتلا به ویروس در آفریقای خاوری بعنوان فاجعه ملی اعلام شده است.^(۱۹)

آمارهای ارائه شده در سیزدهمین کنفرانس بین‌الملل درباره AIDS و STIS در آفریقا دلالت دارند که در سال ۲۰۰۲، هفتاد درصد از مبتلایان به ایدز جهان در آفریقا زندگی می‌کنند. جایی که تنها ده درصد از جمعیت جهان را دارا است، و تنها منطقه‌ایست که نسبت آلودگی زنان به مردان ۶۰ به ۴۰ است. و همچنین تنها قاره‌ایست که میانگین سنی به سطحی کاهش یافته، که از دهه ۱۹۵۰ بی سابقه بوده است. این فراگیری تنها به صرف تعداد افراد مبتلا مهم نیست بلکه از نظر تعداد کسانی که می‌میرند و متلاشی شدن جوامع و بحران توسعه ماریپیچی نیز اهمیت دارد.^(۲۰)

به گزارش یونسکو در سال ۲۰۰۰؛ دست کم ۱۷ میلیون دانش‌آموز بیش از سال ۱۹۹۰ در مدارس ابتدایی آموزش می‌بینند. با این وجود ۴۲ میلیون کودک در جنوب صحرا از آموزش محرومند و تقریباً ۶۰٪ از آنان را دختران تشکیل می‌دهند. که این تبعیض جنسی گسترده‌تر از دهه پیش بوده است. بیش از دو سوم این کودکان در کشورهای بی‌زندگی می‌کنند که در آنها نبرد مسلحانه و جنگ داخلی روی داده است. میانگین نسبت دانش‌آموزان به معلمان ۳۷ نفر به یک معلم و در برخی کشورها مثل مالی و چاد این نسبت به ۷۰ به یک می‌رسد.

تقریباً ۴۰٪ بزرگسالان آفریقایی توانایی خواندن و نوشتن را ندارند. در این میان تعداد زنان بیشتر و در برخی کشورهای آفریقای باختری درصد بیسوادی زنان به ۸۰٪

می‌رسد. تنها ۱۰ کشور آفریقایی توانسته‌اند به اهداف آموزشی پیش‌بینی شده در کنفرانس جهانی آموزش برای همه که در ۱۹۹۰ برگزار شد، دست یابند. (۲۱)

اقتصاد کلان؛ ابعاد داخلی

در ابعاد داخلی، ناتوانی تعداد زیادی از کشورها در ازدیاد سطح تولید کالاها و خدمات و سطح زندگی مردم، به میزان زیادی به غیر قابل انعطاف بودن ساختار اقتصادهای آفریقایی مربوط می‌شود.

ساختار اقتصاد آفریقا از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش بسیار وسیع امرار معاش از طریق کشاورزی که ۶۰ تا ۸۰ درصد تولید ناخالص ملی را رقم می‌زند و بخش نسبتاً کوچک و ناپیوسته‌ای از معدن و صنعت. زندگی اقتصادی در قاره آفریقا که سه چهارم جمعیت آن در روستاها زندگی می‌کنند، بر کشاورزی استوار است.

بخش معدن اغلب با همکاری با شرکتهای چندملیتی عمل می‌کند و بخش صنعت معمولاً زیر سلطه صنایع مصرفی و به طور اجتناب‌ناپذیری وابسته به واردات مواد مورد نیاز کارخانجات است که حتی شامل مواد اولیه نیز می‌گردد. تولید در این بخش غالباً با هدف صادرات صورت می‌گیرد و شامل تولیدات کشاورزی و معدنی نیز می‌شود. فعالیتهای اقتصادی در تولید مواد معدنی، سوخت و فرآورده‌های کشاورزی برای صادرات، در بیشتر زمینه‌ها وابسته به واردات تجهیزات عمده و فن‌آوری می‌باشد و در بسیاری از موارد فقط قسمت کوچکی از فعالیتهای تولیدی در این بخش به تولید کالاهای مصرفی محلی اختصاص دارد، و همین قسمت نیز قادر به تأمین نیازهای بخش کوچکی از جمعیت شهرنشین می‌گردد.

ضعف‌های ساختاری بر اثر ارتباط بسیار ابتدایی و ناپیوسته میان بخش وسیع و فراموش شده امرار معاش کنندگان و بخش کوچک پیشرفته و ممتازی که به شیوه

نادرستی منابع بسیار کم انسانی و مالی را اداره می‌کنند، شدت بیشتری یافته است. این شیوه‌های نادرست شامل کارا نبودن مدیریت‌های محلی، عدم موفقیت در به حرکت درآوردن و بکارگیری مفید منابع ملی و ضعف زیربنای فیزیکی و سازمانی می‌شوند.

نیروهای اصلی تولید کننده مواد غذایی و کشاورزی که تغذیه کننده بخش صنعت هستند مورد حمایت قرار نمی‌گیرند و نیروهای مولد انسانی، فیزیکی و مالی نیز به سوی حفظ ارتباطات تاریخی با دنیای خارج سوق داده می‌شوند. در نتیجه مبنای گسترده اقتصاد آفریقا، هنوز در زمینه‌های زیربنایی فیزیکی و سازمانی از قبیل تداوم خدمات، پژوهش، تولید و ذخیره مواد کشاورزی و امکانات حمل و نقل، توسعه نیافته است.

ضعف ساختاری، پیوندهای میان بخش‌های مختلف اقتصادهای آفریقا را به شدت آسیب‌پذیر نموده و آنها را در معرض تغییراتی متأثر از عوامل خارجی قرار داده است. برای نمونه؛ صنایع در اکثر کشورهای آفریقایی وابستگی زیادی به واردات ماشین آلات و مواد اولیه دارند. بسیاری از این صنایع بر مبنای مواد اولیه محلی پایه‌ریزی نشده‌اند و همچنین ظرفیت محدودی در تأمین نیازهای اولیه کل جمعیت دارند. تنها در چند مورد صنایع آفریقایی مواد مورد نیاز کشاورزی و سایر مواد ضروری را تولید می‌نمایند. در نبود چنین رابطه سازمانی و عملیاتی، اقتصاد آفریقا نمی‌تواند از درون خود، حرکت لازم به سوی توسعه را آغاز نموده و یا ظرفیت و توان تحمل ضربات خارجی را ایجاد نماید.^(۳۲)

موفقیت تلاش‌های تعدیل دهه ۱۹۸۰ و برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی از چندین وجه می‌توانند ارزیابی گردند. متداول‌ترین آنها ثبات بخشیدن به عدم تعادل اقتصادی، جابجایی آندسته از تنگناهای ساختاری که موجب عدم تعادل مکرر در اقتصاد کلان می‌شوند، نگهداری رشد اقتصادی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر در مراحل تعدیل‌اند. ثبات سازی دست‌آوردی مثبت بوده اما نتایج اندکی را در دهه ۸۰ در آفریقای زیر صحرا داشته است.

بررسی حسابهای جاری در کشورهای زیر صحرا نشان می‌دهد که کسری تراز حسابهای جاری از ۹/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ به ۸/۳ میلیارد در ۱۹۸۲ و ۷/۸ در ۱۹۸۹ تدریجاً کاهش یافته است.

در ۱۹۸۸ کسری بودجه منطقه‌ای وابسته به GDP (۶/۹٪) بسیار بیشتر از ۱۹۸۱-۸۲ بود. میانگین نرخ تورم در منطقه در دوره ۸۱-۱۹۷۲، ۲۰/۸٪ ثبت شده بود و در دوره ۸۹-۱۹۸۲، ۲۱٪ بود. (۳۳)

با چند استثناء برنامه‌ریزی ثبات اقتصادی با فقدان رشد GDP، سرمایه‌گذاری و توسعه سرمایه انسانی همراه شد. از میان ۱۸ کشوری که برنامه ثبات اقتصادی خود را در دهه ۸۰ آغاز کردند، تنها پنج کشور رشد مثبت GDP داشتند. در بقیه کشورها رشد قربانی ثبات اقتصاد کلان گردید. به باور کارشناسان اقتصادی، اگر تعدیل موجب تغییرات مطلوب در ساختار اقتصادی می‌شد و به تدریج منجر به توسعه تولید در بخش غذا، فعالیتهای صنعتی و صادرات غیر سنتی می‌گردید، برنامه صرفه‌جویی در اکثر کشورها توجیه پذیر می‌نمود. از این رو علیرغم اصلاحات وسیع در خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها و تجارت خارجی و تجهیز منابع خارجی، اصلاحات انجام شده در دهه ۱۹۸۰ رضایت بخش نبودند. (۳۴)

بدهی همچنان فشار زیادی را بر بهبود و توسعه اقتصاد آفریقا وارد می‌آورد. در مقایسه با منابع محدود آفریقا، افزایش سریع میزان بدهی هشدار دهنده است. افزون بر اصل بدهی‌ها، بازپرداخت بهره‌ای که به آنها تعلق می‌گیرد مشکلات آفریقا را پیچیده‌تر کرده است.

در حالی که در اوایل دهه هفتاد کل بدهی‌های تعهد شده و پرداخت نشده آفریقا معادل ۸ میلیارد دلار بود، در سال ۱۹۷۴ به رقم ۳۲/۳ میلیارد دلار افزایش یافت و در سال ۱۹۸۶ به رقم ۲۳۰ میلیارد دلار رسید و در سال ۱۹۸۹، ۲۵۶ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۵ از مرز ۳۱۰ میلیارد دلار گذشت. در حالیکه این ارقام ممکن است نسبت به سایر

مناطق مقروض جهان به نظر معقول برسند اما مسئولیت زیادی بر دوش آفریقا می‌گذارد و بار سنگینی را ایجاد می‌نماید. سهم آفریقای جنوب صحرا از این ارقام ۲۰۰ میلیارد دلار یعنی معادل ۸۰٪ تولید ناخالص ملی منطقه است. این رقم در برخی از کشورها مثل آنگولا به ۲۰۰٪ و در موزامبیک به ۳۰۰٪ تولید ناخالص ملی می‌رسد.^(۲۵)

نسبت قروض در بسیاری از کشورهای آفریقایی چنان سریع افزایش یافت که کل منطقه در مدت زمانی کمتر از ۳ سال، بیش از ۳۰ بار زمانبندی بازپرداخت‌ها را تغییر داده‌اند. نسبت تعهدات بدهی به صادرات در بسیاری از کشورهای آفریقایی به میزان ۳۰۰٪ می‌باشد. این مقدار بدهی از توسعه ساختاری منطقه جلوگیری به عمل آورده است. بطوریکه از لحاظ دریافت خدماتی مانند برق و تلفن در پایین‌ترین رده در دنیا قرار دارند (به استثنای آفریقای جنوبی) بدهی‌های سنگین و رو به تزاید، عامل فقر گسترده نیز هست. برنامه عمران ملل متحد برآورد کرده بود که در سال ۲۰۰۰، ۵۰ درصد از ۶۰۰ میلیون جمعیت آفریقای زیر صحرا درآمدی کمتر از ۴ دلار در روز خواهند داشت^(۲۶). بدون شک ادامه چنین وضعیتی به زودی به هرج و مرج کامل در اقتصاد آفریقا تبدیل خواهد شد مگر اینکه، اقداماتی ضروری به عمل آید تا بار بازپرداخت بدهی‌ها سبک‌تر شود. یکی از راههایی که کشورهای آفریقا و دیگر کشورهای بدهکار جهان انتخاب کرده‌اند، درخواست از دولتها و مؤسسات وام دهنده برای کاهش میزان بازپرداخت سالانه بدهی‌ها بود. به همین جهت از اجلاس‌های سران کشورهای صنعتی جهان در ۱۹۸۸ در تورنتوی کانادا و ژوئن ۱۹۸۹ در پاریس، دولتهای اعتبار دهنده تصمیم خود را مبنی بر کاهش دادن میزان بدهی‌ها از طریق بخشودگی مقداری از آنها و ایجاد تسهیلاتی در باز پرداخت اقساط اعلام نمودند.

از سوی دیگر واقع‌گرایی در برآورد نیازهای برنامه توسعه بلندمدت آفریقا در دهه ۱۹۷۰، و ضرورت غلبه بر ناهماهنگیها و سطوح پایین تولید، رؤسای دولتها و حکومتهای آفریقایی را وادار به تصویب؛

- برنامه عمل لاگوس (LPA) Lagos plan of action

- سند نهایی لاگوس (FAL) Final act of Lagos

در گردهمایی ۱۹۸۰ کرد.

تأکید بر فلسفه، اصول و اهداف LPA دستاوردی است برای یک دگرگونی شدید در الگوی تولید و مصرف، تغییرات اجتماعی و اقتصادی، رشد و توسعه اقتصادی شتاب گرفته و همچنین یکپارچه سازی اقتصادهای آفریقایی.

با آغاز رکود عمیقی که آفریقا در ۱۹۸۰ در آن گرفتار شد، موقعیت اقتصادی کشورهای قاره پس از تصویب LPA، به جای پیشرفت رو به زوال نهاد. کسری تشدید مواد غذایی، افزایش قیمت‌های انرژی، کاهش مداوم تجارت خارجی، نابرابری در تراز پرداختها و سنگین تر شدن بار بدهیهای خارجی، رهبرای آفریقا را وادار به واکنشی دیگر علیه این موقعیت نمود. از اینرو آنها در جولای ۱۹۸۵ خود را متعهد به اجرای اولویتهای سیاستهایی نمودند که در برنامه "اولویتهای آفریقا برای بهبود اقتصادی ۹۰-۱۹۸۶" (APPER)^۱ تصویب کردند.

آنان همچنین از سازمان ملل متحد خواستند تا نشست ویژه مجمع عمومی را برای بررسی موقعیت اقتصادی بحرانی آفریقا ترتیب دهد.

اجلاس ویژه مجمع عمومی ملل متحد در مورد موقعیت اقتصادی بحرانی آفریقا از ۲۷ می تا ۱ جون (ژوئن) ۱۹۸۶ تشکیل شد و یک مجمع متحد را برای جمع‌آوری دیدگاههای اعضای جامعه بین‌المللی در مورد مشکلات جاری منطقه و چشم‌اندازهای آینده تدارک دید. در این نشست تاریخی که منجر به اجماع توافق بر روی برنامه عمل ملل متحد برای بهبود اقتصادی آفریقا ۹۰-۱۹۸۶ (UN-PAAERD)^۲ گردید، دولتهای

^۱. Africa's priority program for Economic Recovery.

^۲. United nations program of action for Africa's Economic Recovery.

آفریقایی در قبال بازسازی اقتصادی و توسعه آفریقا بر اساس APPER از تعهدات خود حمایت نموده و جامعه بین‌المللی نیز متعهد گردید که تلاش‌های آفریقا را حمایت کرده و تکمیل نماید. اکنون پرسش اینست که آیا این برنامه‌های عملی موجب یک دگرگونی معقول خواهند شد؟ و یا نوید بهبود اقتصادی و تسریع در فرآیند توسعه را در سالهای آینده خواهند داد؟

بررسی (UN-PAAERD) نشان می‌دهد که این برنامه برای مردمان مختلف ارمغان‌های مختلفی دارد، که به برخی از آنها منابع جدیدی از عقاید قابل اجرا برای پیروزی بر تعدادی از مسائل و مشکلات اقتصادی را می‌دهد، اما از نظر دیگران چیزی جز یک سلسله انبوه از عقاید موجود که نه شده در مورد توسعه پیچیده و چالش‌های آفریقا نیست. کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای آفریقا (ECA)^۱ برای نشان دادن منافع و علائق دائمی‌اش در توسعه آفریقا، و به عنوان بخشی از مشارکتش در راه حل مشکلات اقتصادی - اجتماعی قاره، یک کنفرانس بین‌المللی در مورد آفریقا، با عنوان "آفریقا: چالش بهبود و توسعه اقتصادی"، از ۱۹-۱۵ جون ۱۹۸۷ در ابوجا - نیجریه، برپا کرد.

یکسال پس از نشست ویژه مجمع و تصویب (UN-PAAERD) و دو سال بعد از مصوبه APPER، این کنفرانس فرصت‌ها و زمینه‌های مورد نیاز را برای تنظیم مناسب استراتژی بهبود و توسعه اقتصادی قاره فراهم نمود. این کنفرانس موجب نگرش جدیدی به مسائل و تصمیمات حاصل از نشست ویژه مجمع و پیامدهای آن گردید، به ویژه آنهایی که برای اجرا، نیاز به توجه فوری و تشریح بیشتری داشتند. ویژگی برجسته کنفرانس ارائه و تعقیب اهداف زیر بود:

۱- برآورد دقیقی از فرصت‌های واقعی، برای بهبود وضع اقتصادی و توسعه میان مدت در آفریقا، با توجه به این واقعیت که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، علیرغم تصویب

^۱. U.N. Economic commission for Africa

”برنامه اصلاح ساختاری (SAP)^۱ در تعداد زیادی از کشورها، توسعه اقتصادی ناچیزی در قاره حاصل گردیده است.

۲- بررسی محیط، وضعیت تاریخی، سیاسی، اجتماعی، علمی و تکنولوژیکی، برای بهبود و توسعه اقتصاد آفریقا به گونه‌ای که نشان دهد، چه تغییراتی در سیاست، نحوه برخورد، مقررات و غیره مورد نیاز است و چگونه باید اعمال شوند.

۳- بازبینی جامع UN-PAAERD با دیدی که کاستی‌های موجود در وضعیت حاد اقتصادی آفریقا را تشخیص داده و شیوه‌های ترمیمی متناسب را ارائه نماید.

۴- بررسی میزان عملکرد UN-PAAERD تاکنون در سطوح ملی، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و بین‌المللی.

۵- ارزیابی دورنمای کلی توسعه اقتصادی و همکاری دراز مدت در آفریقا، و با آفریقا. (۲۷)

همکاری‌های سازمان ملل متحد و برنامه‌های قاره‌ای

مجمع عمومی سازمان ملل متحد از ۱۹۶۰، سه راهبرد را برای توسعه بین‌المللی در سه دهه ۱۹۶۰، ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ اجرا نموده است. آفریقا به عنوان یکی از عقب‌مانده‌ترین قاره‌ها که با مشکلات بزرگ اقتصادی - اجتماعی روبروست، انتظار داشت که از این برنامه‌ها بهره مناسب بگیرد. در آن زمان که استراتژی اولین دهه بین‌المللی توسعه ملل متحد در ۱۹۶۰ به اجرا درآمد، اکثریت کشورهای آفریقایی هنوز جزو مستعمرات کشورهای صنعتی شده اروپا بودند و قدرتهای استعماری بر منافع حیاتی آفریقائیان و امکانات تجاری و دارایی‌های آنان تسلط داشتند.

^۱. Structural Adjustment Program

اگر چه اغلب کشورهای آفریقایی در دهه ۶۰ استقلال خود را به دست آوردند اما در همین دهه با تحلیل وظایف و سازماندهی زیربناهای اساسی و تأسیساتی روبرو بودند. در نتیجه آنان نتوانستند تولیدات واقعی خود را مطابق برنامه استراتژی توسعه بین‌المللی برای دومین دهه توسعه ملل متحد تنظیم نمایند. از اینرو توسعه آفریقا در سطح ملی، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و بین‌المللی به سختی توانست در اوایل دهه هفتاد در مسیری صحیح قرار گیرد. در سطح ملی اجرای سراسری برنامه توسعه، بر اثر زوال برخی از زیربناهای اساسی اجتماعی - اقتصادی به ارث رسیده از حکومت‌های استعمارگر، در تعدادی از کشورها سیر نزولی نشان دادند. در سطح ناحیه‌ای و منطقه‌ای رشد خودستایی ملی مانع از ایجاد و استحکام همکاری در زمینه‌های مهمی به مانند آموزش و پرورش، تحقیق، حمل و نقل، تولید و بازاریابی محصولات استراتژیک صنعتی (مثل کالاهای مهندسی، شیمیایی، فلزی) و پول و امور مالی گردید.

در سطح بین‌المللی با گسترش روابط ناعادلانه بین‌المللی اقتصادی، کشورهای در حال توسعه، به ویژه آفریقایی‌ها، تحت تأثیر منفی معیارها و مقررات تجاری و نرخ بالای بهره قرار گرفتند. موقعیتی که موجب بروز مشکلات بسیار آنان در به دست آوردن منابع ارزی خارجی برای اهداف توسعه گردید.

بر اساس این واقعیت‌ها در ۱۹۷۱ و در آغاز دومین دهه توسعه ملل متحد، کنفرانس وزیران کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای آفریقا، استراتژی توسعه آفریقا را برای دهه ۱۹۷۰ تصویب کرد. این استراتژی توسط اعلامیه ۱۹۷۳ در مورد همکاری، توسعه و استقلال اقتصادی که از سوی دهمین اجلاس عادی رؤسای دولتها و حکومت‌های عضو سازمان وحدت آفریقا صادر گردید، پی‌گیری و حمایت شد. مبانی اصولی و اهداف توسعه آفریقا و موقعیت آفریقا در ارتباط با روابط اقتصادی بین‌المللی، موضوعات مورد بحث در این اجلاس بودند.

گام دیگری که در جستجوی راه حل‌های مناسب برای مسائل اقتصادی و اجتماعی قاره برداشته شد منجر به مصوبه‌ای در جولای ۱۹۷۷ توسط مجمع رؤسای دولتها و حکومت‌های عضو سازمان وحدت آفریقا گردید، که در آن چارچوب‌های اصلی برای اجرای نظم نوین اقتصاد بین‌الملل در آفریقا مورد تجدید نظر قرار گرفت. این بازنگری منجر به ابتکار کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای آفریقا، بعد از ششمین هفتمین اجلاس‌های ویژه مجمع عمومی ملل متحد گردید که نگاه آفریقائیان را متوجه جنبه‌های مختلف نظم نوین اقتصاد بین‌المللی نمود.

در پایان دهه ۱۹۷۰ تدارک برای برگزاری "آنکتاد ۵"^۱ (کنفرانس توسعه و تجارت ملل متحد) و کارهای مقدماتی برای تدوین استراتژی توسعه بین‌المللی برای دهه سوم توسعه ملل متحد، فعالیت همزمان خود را آغاز کردند. همزمان با این فعالیتها بود که برخی از شخصیت‌های برجسته آفریقایی که در امور توسعه و سیاست‌های علمی و تحقیقاتی متخصص بودند ضرورت ملاقات با یکدیگر را درک کرده و از ۱۲ تا ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ در "مونرویا" گرد آمدند، تا درباره چشم‌اندازهای توسعه آفریقا تحت دو عنوان زیر گفتگو کنند:

◀ چه شکل از توسعه را برای سال ۲۰۰۰ آفریقا تدبیر کنند.

◀ چه راهها و ابزارهایی برای رسیدن به این هدف باید انتخاب و تأمین شوند.

به دنبال سمپوزیوم "مونرویا" پنجمین ملاقات کنفرانس وزیران ECA، مسئول توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، که در "رباط مغرب" در مارس ۱۹۷۹ صورت گرفت، قطعنامه (XIV) ۳۳۲ در مورد استراتژی توسعه آفریقا را به تصویب رساند که متعاقباً توسط شانزدهمین اجلاس مجمع رؤسای دولتها و حکومت‌های عضو سازمان وحدت آفریقا که در جولای ۱۹۷۹ در "مونرویا" برپا شد، مورد تأیید قرار گرفت که امروز به نام "اعلامیه

^۱. United Nations Conference on Trade and Development.

تعهدات مونرویا“ معروف است. استراتژی آفریقایی توسعه، بر سه اصل اساسی اعتماد به نفس، اعتماد به پایداری و تحمل و همکاری و همگرایی اقتصادی استوار بود. به دیگر سخن کشورهای آفریقایی خود را متعهد نمودند که توسعه ملی و جمعی خود را بر روی تولیدات ناشی از عوامل درون‌زا، به ویژه منابع طبیعی و انسانی پایه گذاری نمایند و تضمین کنند که فرآیند توسعه خود را بر مواهب ملی استوار سازند. در آوریل ۱۹۸۰ در لاگوس، دومین اجلاس فوق‌العاده سران سازمان وحدت آفریقا به تصویب برنامه عملی (LAP) دیگری اهتمام کرد که یک حرکت انتقالی برای اقدام در مورد اصول اساسی استراتژی مونرویا بود.

پیش‌نویس این “برنامه اقدام”، بوسیله ششمین گردهمایی کنفرانس وزیران ECA آمده شد و بخشهای متعددی مثل کشاورزی، صنعت، علوم و تکنولوژی، منابع طبیعی و انسانی، حمل و نقل، و ارتباطات را در بر می‌گرفت. همچنین شامل توسعه سیاسی و برنامه‌ریزی، و همکاریهای اقتصادی و همگرایی نیز می‌شد.

این فعالیتها نشان می‌دهند که کشورهای آفریقایی خواه انفرادی و چه بطور جمعی از طریق ECA و سازمان وحدت آفریقا در مورد حل و فصل مسائل اساسی و رویاروی قاره، اتفاق نظر دارند. اما علیرغم تصویب برنامه عمل لاگوس (LPA) و سند نهایی لاگوس (FAL) وضعیت اقتصادی بیشتر کشورهای آفریقا رو به بدتر شدن نهاده بود. کاستیهای موجود در سیاستهای اقتصادی، نارسایی در همکاریهای ناحیه‌ای و منطقه‌ای، نامطلوب بودن شرایط اقتصادی بین‌المللی و سپس خشکسالی شدید سالهای ۸۵-۱۹۸۳، عوامل اصلی این زوال اقتصادی بودند. افزون بر اینها با تهدید کابوس مصیبت اجتماعی - اقتصادی در آغاز قرن جدید نیز روبرو بود، مگر اینکه اقداماتی اساسی و جدی برای برگرداندن این فرایند اتخاذ می‌شد. درک درست از زوال موقعیت اقتصادی و روابط اجتماعی بود که موجب برپایی کنفرانس وزیران ECA در آوریل ۱۹۸۵ گردید که به پیشنهادات مربوطه به بهبود اقتصادی شکل داده و به اجرای مفاد LPA شتاب بخشند.

پیشنهاداتی که در جولای ۱۹۸۵ توسط بیست و یکمین مجمع رؤسای کشورهای سازمان وحدت آفریقا به تصویب رسید، علاوه بر "برنامه اولویتهای آفریقا برای بهبود اقتصادی" (APPER) به پایه‌ریزی "برنامه عمل ملل متحد برای بهبود اقتصادی آفریقا" UN. PAAERD توسط سیزدهمین اجلاس ویژه مجمع عمومی ملل متحد در ۱۹۸۶ انجامید. (۲۸)

مجمع عمومی ملل متحد با هدف انتقال، همگرایی و ایجاد تنوع در اقتصاد آفریقا، همچنین کاهش آسیب‌پذیر از ضربه‌های خارجی، افزایش خود اتکایی و استحکام بخشیدن به آن در درون اقتصاد جهانی، و بعنوان جانشینی برای UN-PAARED، در دسامبر ۱۹۹۱ برنامه‌نویسی را برای توسعه آفریقا^۱ (UN - NADAF) در دهه ۹۰ تصویب کرد. در این برنامه دست کم ۶٪ رشد سالانه اقتصادی برای تضمین رشد اقتصادی پایدار و کاهش فقر پیش‌بینی شده بود.

NADAF تعهداتی چندجانبه و فشرده میان کشورهای آفریقایی و جامعه بین‌المللی بود که در آن؛ کشورهای آفریقایی خود را متعهد ساخته بودند به:

- ◀ اجرای اصلاحات اقتصادی و بهبود مدیریت اقتصاد ملی
- ◀ ترویج همگرایی و همکاریهای منطقه‌ای و ملی
- ◀ تقویت پیشرفت مردم سالاری
- ◀ اجرای سیاستهای محیطی برای جذب سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی
- ◀ بهبود وضعیت حقوق بشر، استاندارد زندگی، حمایت از کودکان و ایجاد فرصتهای برابر برای زنان
- ◀ توسعه پایدار منطبق با معیارهای محیط زیست
- ◀ بهبود سیاستهای کشاورزی و تأمین غذایی

^۱. UNITED NATIONS NEW AGENDA FOR THE DEVELOPMENT OF AFRICA.

جامعه جهانی در مقابل متعهد شده است به:

- ◀ اتخاذ اقدامات نوگرایانه و متهورانه برای حل با دوام بحران بدهیهای آفریقا
 - ◀ تأمین و هدایت منابع بسوی آفریقا و احترام برای دستیابی به هدف بین‌المللی ۷٪ از GNP کشورهای اهدا کننده بعنوان کمک رسمی به توسعه.
 - ◀ کمک به کشورهای آفریقایی برای متنوع شدن کالاهای صادراتی و افزایش درآمدهای صادراتی.
 - ◀ کاهش و تغییر اساسی در موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای که بروی صادرات آفریقا تأثیر می‌گذارند.
 - ◀ حمایت از تلاش آفریقا بسوی همگرایی منطقه‌ای اقتصادی^(۳۹)
- مشارکت نوین در توسعه آفریقا (NEPAD)^۱، به ابتکار چند رئیس جمهور آفریقایی در سال ۲۰۰۱ طراحی و سپس بعنوان چارچوب توسعه مقدماتی در اجلاس سوم جولای ۲۰۰۱ رهبران آفریقایی و با اهداف:
- ◀ ترویج رشد سریع و توسعه پایدار،
 - ◀ ریشه‌کن کردن فقر گسترده و شدید،
 - ◀ ممانعت از در حاشیه قرار گرفتن آفریقا در فرایند جهانی شدن تصویب شد.^(۴۰)
- NEPAD را چارچوبی راهبردی، همه جانبه و فراگیر برای توسعه اجتماعی - اقتصادی آفریقا با مشارکت بقیه کشورهای جهان، برنامه‌ای برای بیان اولویتهای توسعه یکپارچه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی در فرایندی منسجم و متعادل توصیف کرده‌اند که رهبران آفریقایی در برابر مردم قاره و جامعه جهانی برای خود ایجاد کرده‌اند که آفریقا را در مسیر رشد پایدار قرار داده و همگرایی قاره آفریقا را با اقتصاد جهانی سرعت بخشند.

¹. New Partnership for Africa's Development.

گفت‌وگو درباره اولویت‌های برنامه NEPAD با کشورهای صنعتی گروه ۸ و دیگر اهدا کنندگان کمک در جریان است و بر اساس آن روابط نوینی بین کشورهای آفریقایی و جامعه بین‌المللی ایجاد خواهد شد که شرکای غیر آفریقایی تلاشهای آفریقائیان را در دستیابی به اهداف توسعه‌ای بلند مدت خود بمنظور "رها کردن مردم و قاره از بیماری توسعه نیافتگی و محرومیت از حضور در فرایند جهانی شدن" تکمیل خواهند کرد.^(۳)

در برنامه NEPAD شروطی برای دلایل شراکت در توسعه آفریقا ذکر شده‌اند

که عبارتند از:

- ◀ صلح، امنیت، دموکراسی و حکمرانی صالح سیاسی،
- ◀ بهبود اقتصادی و حکومت جمعی،
- ◀ همکاری و یکپارچگی منطقه‌ای.

همچنین بخش‌های دارای اولویت بیشتر که نیازمند اقدام هستند در برنامه NEPAD به شرح زیر آورده شده‌اند.

- ◀ زیر بناهای فیزیکی بویژه؛ جاده، راه‌آهن و سایر شبکه‌های حمل و نقل،
- ◀ پیوند میان سیستمهای انرژی همسایه‌ها به یکدیگر،
- ◀ آموزش، توسعه و تقویت فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات
- ◀ توسعه انسانی با توجه به بهداشت، آموزش در جهت ارتقاء مهارتها، افزایش نقش زنان در تمامی فعالیتهای و سرمایه‌گذاری متناسب در توسعه منابع انسانی، کاهش فقر، پر کردن شکاف آموزش
- ◀ تجهیز امکانات در زمینه جریان یافتن سرمایه و افزایش منابع محلی و بخش خصوصی
- ◀ افزایش و بهبود تولید کشاورزی و فرآوری زمین‌ها برای کشت و کار با مراعات معیارهای زیست محیطی

◀ ترویج، متنوع سازی تولید و صادرات و افزایش کیفیت آنها بر اساس نیاز بازارهایی که قابل دسترسی برای صادرات کالاهای آفریقایی باشند (ابتکارات مناسب جهت دسترسی بیشتر به بازار بویژه در کشورهای صنعتی)،

◀ توسعه مشارکت با کشورهای پیشرفته و سازمانهای چندجانبه بر پایه تعهدات، منابع و منافع جهانی دوجانبه،

◀ تضمین ایجاد ظرفیت برای سرعت بخشیدن به اجرای توافقات و پروژه‌های تصویب شده در همکاری‌های منطقه‌ای،

◀ تحکیم موقعیت و افزایش تواناییهای آفریقا در جذب منابع اضافی خارجی در جهت توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی^(۳۲)

در اکتبر ۲۰۰۲ سازمان ملل متحد از برنامه NEPAD بعنوان طرحی که چارچوب مناسبی را برای توسعه آفریقا تدارک دیده است، پشتیبانی کرد. تصمیم مجمع عمومی به این معنی است که چارچوب توسعه‌ای NEPAD نکات مهم فعالیت‌های آژانسهای توسعه‌ای ملل متحد نظیر UNAIDS, FAO, UNICEF, ECA, UNDP را آماده می‌سازد. بنابراین NEPAD جایگزین برنامه نوین توسعه آفریقا در دهه ۱۹۹۰ یعنی UN-NADAF گردید.^(۳۳)

ارکان اساسی استراتژی توسعه آفریقایی

در مصوبه LPA در آوریل ۱۹۸۰ رهبران دولتها و حکومت‌های آفریقایی، فلسفه و ساختار توسعه واقعی آفریقا را طرح ریزی کردند.

رهبران آفریقایی نه تنها به تعریف اقدامات مورد نیاز در هر بخش، هم بطور مجزا و هم به شکل یکپارچه برای تضمین فرآیند توسعه مطمئن و پایدار پرداختند بلکه،

در FAL کشورهای خود را به تقویت همکاریهای اقتصادی در سطوح ناحیه‌ای و چندملتی به منظور تأسیس جامعه اقتصادی آفریقا تا سال ۲۰۰۰ متعهد نمودند.^(۳۴)

بر اساس این برنامه، سیاستهای بلند مدت توسعه در آفریقا اهداف زیر را تعقیب خواهد کرد؛

- ◀ کاهش فقر گسترده و بالا بردن معیار زندگی مردم
 - ◀ دستیابی به خودکفایی بیشتر غذایی
 - ◀ ترویج توسعه خود پایدار از طریق تغییرات ساختاری در الگوهای تولید، مصرف و بازرگانی خارجی و وابستگی‌های تکنولوژیکی،
 - ◀ دستیابی به خودکفایی جمعی از طریق ترکیب بهتر ساختارهای تولید آفریقایی، بازار و حمل و نقل، ارتباطات و زیربناهای تجاری،^(۳۵)
- LPA دولتها را به حل مسائل ملی و داخلی توسعه آفریقا محدود نمی‌کند بلکه عناصر خارجی تأثیر گذار به ویژه تجارت و همکاری با سایر نقاط جهان را مورد توجه قرار می‌دهد. هدف رؤسای دولتهای آفریقایی این بود که نقشی را که آفریقا مستحق آن است در صحنه بین‌المللی ایفا نماید و صلح و نظم نوین اقتصاد بین‌المللی برقرار شود. اعتماد به نفس و اعتماد به پایداری، پیش نیاز هر استقلال واقعی هستند. بدین منظور "اعلامیه تعهدات مونرویا" برای مناطق اصلی که می‌بایست عناصر اساسی تولید بمانند نیروی انسانی فنی، علم و تکنولوژی، تولید و عرضه مواد غذایی، توسعه صنعتی متکی به داخل، حمل و نقل و ارتباطات، استخراج و اکتشاف منابع طبیعی برای استفاده در راه توسعه از آنها تأمین شود، جنبه خاصی قائل بود.

به منظور اینکه منافعی که از توسعه حاصل می‌شود بطور مساوی میان اجزا ترکیب کننده جمعیت تقسیم شده و اقتصادهای آفریقایی در تکیه بر صادرات مواد اولیه افراط نکنند بلکه تنها نیازمندیهای مقدماتی مانند سرمایه برای تأمین کالاهای مصرفی را

تأمین نمایند، LPA به تشریح جزئیات بیشتری در مورد انطباق توسعه با ساختار اجتماعی اقتصادی کشورهای آفریقایی پرداخته است.

در بخش غذا و کشاورزی LPA خواستار اقدامات قاطعی برای ضایعات مواد، تنظیم سیاستها و جداول مربوط به امنیت غذایی و افزایش تولید در سطوح ملی، ناحیه‌ای و منطقه‌ای شده است. موارد دیگر که در درجه اول اهمیت قرار دارند عبارت بودند از هدایت امکانات به توسعه تحقیقات در بخش کشاورزی و گسترش خدمات و تدارک شرایط مناسب برای تولیدکنندگان، همراه با ملاحظه سیاستهای قیمت‌گذاری فرآورده‌های کشاورزی، به گونه‌ای که هم افزایش تولید را میسر سازد و هم توزیع بهتر درآمد را میان جمعیت شهری و روستایی تضمین نماید.

با معیارهای بیان شده هدف اولیه رؤسای دولتها و حکومت‌های آفریقایی پر کردن شکاف عمیق میان عرضه و تقاضای داخلی و مواد غذایی بود. در سال ۱۹۸۰ کشورهای آفریقایی ۱/۵ میلیون تن کمک غذایی دریافت داشته و ۲۰/۴ میلیون تن دانه غذایی به ارزش بالاتر از ۵ میلیارد دلار آمریکا به قیمت‌های سال ۱۹۸۰ وارد نمودند ضمن اینکه با کاهش میزان خودکفایی نسبت به دهه‌های ۶۰ و ۷۰، در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۹۰ نیازمندی بیشتری به تولید مواد غذایی پیدا می‌شد.

در ۱۹۸۰ سهم بخش صنعتی آفریقا تنها ۸/۹٪ از تولید ناخالص داخلی منطقه بود و از تولید صنایع سبک که رده کوچکی از کالاهای مصرفی را تشکیل می‌داد، شکل یافته بود. این بخش کوچک دارای پیوند ضعیفی با سایر بخشها بود. بنابراین LPA بر این حقیقت که از شرایط صنعتی شدن، تدارک نیروهای پویا برای انتقال ساختار فعلی اقتصاد آفریقا به اقتصاد مدرن و متکی به خود می‌باشد، تأکید داشت. از این رو بر پیوندهای قوی میان صنعت و سایر بخشها، بویژه میان زیر مجموعه‌های صنعتی از طریق توسعه صنایع وابسته به منابع مثل شیمی، آهن و صنایع تولیدی مواد غذایی اعتقاد دارد.

بر اساس این عقاید و استراتژی، در سال ۱۹۸۵ برخی از کشورها به توسعه صنایع اساسی مثل متالورژی، مکانیکی، الکتریکی، شیمی و صنایع مربوط به بخش ساختمان پرداختند. مقیاس‌هایی که البته قادر نبودند آفریقا را به خودکفایی در فرایند تولید مواد غذایی، محصولات صنعتی، پوشاک و انرژی تا سال ۱۹۹۰، آنگونه که در نظر بود برسانند. در سال ۲۰۰۰ آفریقا احتیاج به وارد کردن درصد کمی از کالاهای سرمایه‌ای مورد نیاز خواهد داشت و در کالاهای واسطه نظیر کود، سیمان، آهن‌آلات، فولاد و آلومینیوم خودکفا خواهد شد. فقر زیربنای حمل و نقل و ارتباطات، ناکافی بودن و عدم کارایی خدمات حمل و نقل، رؤسای دولتی و حکومت‌های آفریقایی را وادار ساخت تا در LPA بر اهمیت پیوستن به "دهه حمل و نقل و ارتباطات ملل متحد برای آفریقا" (۹۸-۱۹۸۸) تأکید نمایند. پیشتر وزرای ECA در کینشازای زئیر در ۱۹۷۷، از مجمع عمومی ملل متحد درخواست نموده بودند که برای توسعه حمل و نقل و ارتباطات در آفریقا حمایت جامعه جهانی را جلب نماید.

هنگام صحنه گذاردن بر اهداف اساسی استراتژی "دهه حمل و نقل و ارتباطات ملل متحد برای آفریقا" رؤسای کشورهای آفریقایی با این هدف که هم کشورهای آفریقایی محاط در خشکی راهی به خارج بگشایند و هم شبکه‌ای یکپارچه از حمل و نقل موجب تحرک سریعتر جمعیت و کالا تا سال ۲۰۰۰ در آفریقا گردد، معیارهای ملی، ناحیه‌ای و منطقه‌ای را که زیربناهای مورد نیاز حمل و نقل و ارتباطات یکپارچه و در عین حاصل غیروابسته به یکدیگر را فراهم می‌آورند، تعریف نمودند. این اقدامات به توسعه کارخانجات محلی تجهیزات حمل و نقل متکی بر منابع انسانی و مواد محلی، مشروط و منوط شده بودند. در حالی که توجه کافی به تولید غذا و کشاورزی، صنعت و حمل و نقل و ارتباطات که بدون شک اساسی‌ترین بخش‌ها برای سرعت بخشیدن به رشد و توسعه اقتصادی هستند مهذول شده بود. LPA همچنین اهمیت عناصر مهمی مثل منابع انسانی و طبیعی و نیز ضرورت علم و تکنولوژی را در توسعه این بخش گوشزد نموده است. در

مورد توسعه و افزایش کارایی منابع انسانی، LPA فعالیت‌های مشروحي را برای سطوح ملی، ناحیه‌ای و منطقه‌ای طراحی کرده است با این هدف که تا سال ۲۰۰۰ کشورهای آفریقایی از نظر نیروی انسانی آموزش دیده و کارآموده فنی به خود اتکا نمایند. به طوری که مهارت‌های لازم در هر دو بخش فعالیت‌های تولیدی و خدماتی از داخل قابل تأمین باشند. تأکید ویژه بر روی آموزش دانشمندان، تکنسین‌ها، کارمندان شاغل در حوزه مدیریت و همچنین کارگران صنعتی مبذول گردیده است. برای تنوع بخشیدن و تخصصی کردن مهارت‌های مورد نیاز، LPA از کشورهای آفریقایی درخواست کرد مؤسسات آموزشی تخصصی منطقه‌ای را توسعه دهند و در زمینه سرمایه‌گذاری مشترک در توسعه منابع انسانی همکاری نمایند.

از اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از منابع طبیعی بعنوان شرایط لازم برای انتقال از عقب‌ماندگی به پیشرفت اقتصادی در آفریقا یاد شده است. اقدامات اساسی در این مورد با هدف یکپارچه‌سازی توسعه منابع طبیعی در برنامه‌ها و طرح‌های توسعه ملی و منطقه‌ای تشریح شده‌اند.

LPA نه تنها بر ضرورت اعمال حاکمیت ملی و جمعی کشورهای آفریقایی بر منابع خود تأکید ورزیده، بلکه توسعه قابلیت‌های فنی و تکنولوژیکی را برای کشف و استفاده از آنها لازم شمرده است. کشورهای آفریقایی تعهد نموده‌اند که تسهیلات مشترکی را برای اجرای خدمات پژوهشی و تخصصی به ویژه خدمات مشاوره مهندسی فراهم نمایند و فرایند ورود تکنولوژی به کشورهايشان را سرعت بخشند. در زمینه علم و فن‌آوری برنامه عمل لاگوس (LPA) اقدامات مشروحي را تدارک دیده و به تأسیس و استحکام بخشیدن به زیربنای نهادین ملی و منطقه‌ای در علم و تکنولوژی متعهد شده است و همچنین بر توسعه منابع انسانی برای بنیان‌گذاری ظرفیت‌های نوآوری و تولیدی به گونه‌ای که توان جذب و هماهنگی با تکنولوژی عالی وارداتی را داشته باشند، تأکید ورزیده است.

افزون بر اهداف برنامه عملی لاگوس LPA سران آفریقایی در "سند نهایی لاگوس FAL" پیش‌بینی‌هایی برای ارتقاء میزان سرمایه‌گذاری مشترک دوجانبه و چندجانبه در فعالیتهای تولیدی نموده و با توجه به معکوس شدن روند زوال در تجارت بین کشورهای آفریقایی درخواست کردند، که سیاست‌های پولی و مالی خود را هماهنگ نمایند.

در اجلاس سران لاگوس، بر نیاز کشورهای آفریقایی به مشارکت مثبت و نفوذ در فرایند تصمیم‌گیری در جامعه جهانی تأکید شده و به اعضای سازمان وحدت آفریقا توصیه شده است که در مذاکرات جهانی مربوط به اقتصاد بین‌الملل بر پایه مفاد LPA مشارکت کامل و فعال داشته باشند. بر اساس این مفاد برنامه برای شرکت در چنین مذاکراتی باید شامل نکات زیر باشد:

۱. تلاش بین‌المللی برای قادر ساختن آفریقا به اعمال حاکمیت بر منابع طبیعی خود.
۲. حمایت بین‌المللی از یکپارچگی فیزیکی آفریقا، از طریق همکاری کامل در اجرای برنامه "دهه حمل و نقل و ارتباطات ملل متحد برای آفریقا ۸۸-۱۹۷۸"
۳. همکاری بین‌المللی برای دستیابی به پیشرفت‌های بزرگ در توسعه نیروی انسانی در آفریقا
۴. استعمارزدایی از ترتیبات پولی استعماری آفریقا و ایجاد یک سیستم پولی آفریقایی.
۵. کوشش در اعمال استقلال سیاسی و حذف دخالت قدرتهای خارجی از اقتصاد آفریقا
۶. جامعه جهانی بپذیرد که عقب‌ماندگی اقتصاد آفریقا خطری جدی برای صلح و ثبات دنیاست، در این صورت یک توافق بین‌المللی لازم است تا تدارکاتی برای آفریقا فراهم شود که به وسیله آن قادر گردد تا سال ۲۰۰۰ به یک نظم ملی و منطقه‌ای دست یابد. (۳۶)

نتیجه گیری: مشکلات آفریقایی، راه‌حلهای آفریقایی

این بررسی کوتاه از چالشهای بهبود و توسعه اقتصادی در آفریقا نشان داد که کشورهای قاره با مشکلات فراوانی در زمینه‌های مختلفی که بر روی توسعه اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌گذارند روبرو هستند. پاره‌ای از این مشکلات بومی هستند و برخی خارجی.

مشکلات بومی پرشمار آفریقا به مانند خشک‌سالیهای مکرر و گاه چندساله، جنگ‌های فرسایشی داخلی و منطقه‌ای، بالا بودن درصد بیسوادان و کم‌سوادان، گسترش اغلب غیرقابل مهار بیماریهای درمان ناپذیر، شکاف طبقاتی، رشد نامتوازن جمعیت و ساختارهای ضعیف اقتصادی، فساد مالی و اداری، بی‌ثباتی سیاسی در برخی از کشورها، هنگامیکه با محیط نامناسب بین‌المللی نیز روبرو شوند به مصیبت‌های دیگری مثل فزونی واردات بر صادرات، افزایش بدهی خارجی، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد موانع تجاری منجر می‌گردند. در قاره‌ایکه کشاورزی و تجارت وابسته به آن دارای اهمیت بسیار است (در جنوب صحرا ۳۰٪ تولید ناخالص ملی و ۷۰٪ نیروی کار وابسته به بخش کشاورزی است)^(۳۷) مشخص است که شرایط نامساعد جوی همانند خشکسالی و یا سیل چه آسان می‌تواند کشاورزان منطقه را در شمار فقیرترین روستائیان جهان قرار دهد. تولید کشاورزی در بسیاری از کشورها در حالیکه گرفتار فقر باروری زمینها، نامرتب بودن بارش باران و عدم سرمایه‌گذاری در زیربناهای تولید کشاورزی می‌باشد با مقررات جهانی کشاورزی نیز روبرو شده است. جنگهای بلندمدت داخلی به فرسایش توان تولیدی برخی کشورها انجامیده و آنها را از مسیر توسعه منحرف کرده است. در خلال دهه ۱۹۹۰ نزدیک به یک سوم از ۴۵ کشور واقع در جنوب صحرای آفریقا درگیر جنگ‌های داخلی و بین‌المللی بوده‌اند که موجب آوارگی بیش از ۶/۵ میلیون نفر شده است.^(۳۸)

آفریقا همچنین گرفتار رشد بالای جمعیت، بالاترین نرخ رشد جمعیت شهری در جهان، بدهکاری مالی به جهان خارج، مدیریت سیاسی ناصالح و فقدان شفافیت در اداره جوامع می‌باشد. به گزارش مارتین وایت‌هد؛ آفریقای زیر صحرا در چشم جهانیان آوازه‌ای نامطلوب در فساد دارد. که به نظر می‌رسد دست در دست سیاستهای غیرقابل پیش‌بینی اقتصادی، اقدامات مالی پرسش‌برانگیز، مقررات نامناسب حکومتی و قوانین توسعه نیافته به پیش می‌رود، فساد آفتی است مرگبار برای اقتصاد این کشورها به ویژه هنگامیکه ضریب خطر را برای سرمایه‌گذاران خارجی افزایش می‌دهد.^(۳۹)

با وجود این همه چیز "در آفریقا تیره و بدفرجام نیست". آنگونه که در این گزارش نیز آمده است، تلاشهای بسیاری از سوی کشورهای آفریقایی برای حل مشکلات صورت گرفته است. آنان به این نتیجه رسیده‌اند که اتخاذ سیاستهای جمعی و منطقه‌ای و توسعه همکاریها با جهان خارج بر اساس مصالح کشورها و نیز فراخواندن سازمانهای بین‌المللی برای مساعدت و همکاری نتایج خوب و مفیدی در پی داشته است. بخشش میزانی از بدهیهای خارجی از سوی کشورهای طلبکار، دریافت وامهای بلندمدت با بهره کم، گفتگو برای افزایش مشارکت آفریقا در اقتصاد جهانی از طریق ظرفیت سازی تجاری و جلب حمایتهای بین‌المللی، امید به آینده بهتر برای آفریقا را بیشتر کرده است. به استناد برخی پژوهشها از نیمه دهه ۱۹۹۰، اقتصاد چند کشور آفریقایی دست کم به مدت یک دهه از نرخهای رشد بالایی برخوردار گردیدند. در دوره ۱۹۹۴-۱۹۶۰ سه کشور بوتسوانا، لسوتو، و موریس رشد سالانه ۳٪ یا بیشتر را در GDP سرانه تجربه کرده‌اند و دو کشور سیشل و سوازیلند نیز بیش از ۲٪ رشد داشتند.^(۴۰)

تعداد دیگری از کشورها بیش از یک دهه از رشد خوبی برخوردار بوده‌اند؛ ساحل عاج، گابن، کنیا و توگو در خلال سالهای ۷۳-۱۹۶۰، و کنگو و کامرون در سالهای ۸۴-۱۹۷۳^(۴۱) رودریک بر این باور است که آزادیهای مدنی و مراعات حقوق سیاسی شهروندان در برخی کشورهای آفریقایی موجب افزایش کیفیت مؤسسات اقتصادی و

مهارت بیشتر در برخورد با شرکتهای اقتصادی شده است. وی جریانهای دموکراتیک را موهبتی برای اقتصاد می‌داند و از دو محقق دیگر نقل می‌کند که؛ "درس روشن از آفریقا اینست که بازسازی اقتصادی و مردم‌سالاری دست در دست هم پیش می‌روند." (۳۲)

اهمیت وجود دموکراسی در کنار مدیریت شایسته و سازمانهای نیرومند در رشد اقتصادی را برنامه عمران ملل متحد در گزارشهای سالانه خود مورد تأکید قرار داده است و به کشورهای فقیر بویژه آفریقائیان توصیه نموده است که اقتصادهای خود را متنوع کنند، شرکتهای کوچک و متوسط خود را گسترش دهند و از نیروی زنان در توسعه استفاده کنند و در زیرساختهای اجتماعی و فیزیکی خود سرمایه‌گذاری نمایند تا با کمترین نیاز به مساعدت دیگران، خود مشکلات قاره را حل و فصل نمایند.



یادداشتها:

۱- دنیز فلوزا، اقتصاد معاصر، ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ، جلد اول، ص ۱۹، انتشارات سروش، (تهران ۱۳۷۰).

۲- همان.

3- Adebayo Adedeji (eds), *the chalenge of African Economic Recovery and Development*, p. 1 Frank Cass, (London: 1991).

4- *Ibid*.

5- Eva Jespersen; *Adjustment Policies and Economic and Social Performance, Africa's Ricovery in the 1990s*. p.9 MacMillan (London: 1992).

6- *Ibid*, p10.

7- IMF (International Momenary Fund), *World Economic Outlook, oct 1989*.

8- Eva Jespersen, *Ibid* p. 11

9- Dani Rodrick, *The New Global Economy and Developing Countries: Making Openness Work, Policy Essay, No. 24*. P. 107.

10- *Ibid*

۱۱- مشکلات اجتماعی و اقتصادی آفریقا، روزنامه *آزادگان*، سال اول، شماره ۸۵، ۷۸/۱۰/۳۰، ص ۱۳.

12- *The world Bank Annual Report*, 1998. P. 15.

13- Eva Jespersen, *Ibid* p. 13.

14- *The World Bank Annual Report*, 1998, p 13.

15- Adebayo, *Ibid*, p 20.

16- *The Little Data Book 2002*, pp 12-14 world Bank, April 2002.

۱۷- *آزادگان*، همان.

18- http://www.icasanairobi2003.org/icasa_bg.htm.

19- <http://www.ifrc.org/what/health/hiv/AIDS/programmes/africa.asp>

20- <http://www.icasa.Ibid>

21- EFA 2002. No. 39. Summer 2002 p7, <http://www.education.unesco.org/efa>

22- Adebayo. *Ibid*, pp 2-3.

23- IMF, 1989. 1990.

24- Eva Jespersen, *Ibid*, p. 15.

25- Adebayo, *Ibid*, p 3

۲۶- *آزادگان*، همان.

27- Adebayo, *Ibid*, pp 4-5.

28- Adebayo, *Ibid*, pp 13-15.

29- U.N Africa Recovery, *United Nations Informations note*.

30- http://www.un.org/esa/africa/NEPAD_brief.Pdf

31- *Ibid.*

32- *Ibid.*

33- *United Nations New Agenda for the Development of Africa*, <http://www.gov.za/issues/nepad.htm>

34- Adebayo, *Ibid*, p. 16.

35- Giovanni Andrea cornia, ... *overview of an Alternative Long - Term Development Strategy, Africa's Recovery in the 1990s. Ibid*, p. 159

36- Adebayo, *Ibid. pp 16-20.*

37- Michael Fleshman, *Global Agricultural Trade Talks stall. African Recovery*, vol. 17 July 2003. P 23.

38- *EFA 2000*. No 38 January - March 2000.

39- Martin Whitehead, *Fighting Corruption in Sub-Saharan Africa*. <http://www.Pwcglobal.Com/extweb/newcolth.nsf/o/F702F9689E5764FB85256bD3400>

40- Dani Rodrick, *Ibid*, p. 105.

41- *Ibid*, p 107.

42- *Ibid*, pp. 109-10.

